

ام داود را چقدر می شناسید ؟

سه روز روزه و 8 رکعت نافله عصر. این راه حلی بود که وقتی فاطمه، ناامید از گشایش کارش سراغ امام صادق(ع) رفت به او پیشنهاد شد.



سه روز روزه و 8 رکعت نافله عصر. این راه حلی بود که وقتی فاطمه، ناامید از گشایش کارش سراغ امام صادق(ع) رفت به او پیشنهاد شد. حالا 14 قرن است که نیمه ماه رجب، روز آزادی دربندها لقب گرفته و فردا ظهر روزی است که خواندن دعای امام صادق گره از کار گرفتارها باز می‌کند؛ دعایی که در منابع دینی به نام دعای ام داوود معروف شده است.

مجله مهر: داود جوان مسلمان اهل معرفتی بود خلیفه دوم عباسی، منصور دوانیقی او را به دلیل مخالفت هایی که با حکومت داشت، به زندان انداخته و هیچ کس امیدی به آزادی او نداشت؛ تنها فرزند فاطمه که مادر رضاعی امام صادق(ع) هم به حساب می‌آمد، در مکان نامعلومی دور از مدینه اسیر بود و فاطمه اینطور که از او روایت می‌شود، آرزو داشت قبل از مرگ یک بار دیگر پسرش را ببیند. دو فرزند دیگر فاطمه قبلاً شهید شده بودند و داود حالا تنها بهانه زندگی فاطمه بود. وقتی مدت اسارت داود طولانی شد، به هر دری زد تا از او اطلاعی به دست آورد. خبرها همه تلخ و دردناک بودند. یک روز خبر مرگ داود را می‌آوردند، یک روز می‌گفتند او را لای دیوار گذاشته اند، روز دیگر از شکنجه داوود خبر می‌رسید و کار تا جایی بالا گرفت که فاطمه از غم داود فرتوت و ناامید در انتظار مرگ بود.

روزی فاطمه با خبر شد که امام صادق (ع) بیمار است و چون مادر رضاعی او بود، به عیادت امام رفت. وقت خداحافظی امام سراغ داود را گرفتند و فاطمه خبرهای ضد و نقیضی را که شنیده بود نقل کرد و برای آزادی پسرش چاره خواست. امام فرمود: «می‌دانی این ماه، ماه رجب است و دعا در آن زود به اجابت می‌رسد؟ چیزی را که می‌گویم دقیقاً انجام ده تا فرزندت از زندان آزاد شود.>

سه روز روزه و 8 رکعت نماز، راه حلی بود که امام صادق(ع) پیش پای ام داوود گذاشت و فرمود: «سه روز، سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم رجب را روزه بگیر و روز پانزدهم هنگام ظهر غسل کن و نماز ظهر را بخوان و بعد از نماز ظهر هشت رکعت نافله عصر را بجا آور و بعد از نماز دعایی را که برایت خواهم نوشت بخوان و بعد از دعا به سجده برو و بگو: لَكَ سَجْدَةٌ وَ بِكَ أَمْتٌ فَارْحَمْ دُيَّي وَ فَاقْتِي وَ كَبُوتِي لَوْجَهِي. طوری با خلوص دعا را بخوان که اشک از چشمانت جاری شود؛ حتی به اندازه بال مگس. که همین جاری شدن اشک و سوزش قلب نشانه اجابت دعاست.>

»

ام داود نماز را خواند و یکی دو روز بعد خبر آزادی پسرش را دریافت کرد. از ام داوود نقل شده که گفته بود: «دستورهای امام را طبق آنچه فرموده بود عملی کردم، شب شانزدهم از نیمه گذشته بود که پیغمبر(ص) را با جمعی از صالحان در خواب دیدم. رسول خدا(ص) به من فرمود: «ای ام داود این جماعتی را که مشاهده می کنی شفیعان تو هستند. برای تو دعا کرده اند و مژده می دهند که حاجت تو برآورده شده است. خداوند تو را مشمول رحمت خود قرار داده، محفوظ می دارد و فرزند تو را هم حفظ می کند و او را سالم به آغوش تو بر می گرداند.>

داود وقتی به مدینه برگشت خبر داد که یک روز او را آزاد کرده و 10 هزار دینار به او هدیه کرده اند و ماموری او را با شتر به مدینه برگردانده است. رفتار عجیب مامور با داود یک بار دیگر او را به خانه امام صادق(ع) کشاند تا دلیل این اتفاقات را بپرسد. این بار امام فرمودند: «منصور دوانیقی در یکی از شبها جدم علی بن ابی طالب(ع) را در خواب دید که به او هشدار داد: هرچه زودتر فرزندم داود را آزاد کن وگرنه تو را در آتش می‌اندازم. منصور هنگامی که آتش را در مقابل خود دید دستور داد که داود را آزاد کنند.>